

An Analytical Review of the Future of Saudi Arabia's Policies in Relation to the Syrian Crisis, with Emphasis on Futures Studies Approach

Bahador Zarei 

Assistant Professor of Political Geography, University of Tehran, Iran, b.zarei@ut.ac.ir

Saeed Ghorbani 

M.A. in Regional Studies, SIR of Ministry of Foreign Affairs, Islamic Republic of Iran

Hamed Hekmatara 

Ph.D. Student in Political Geography, University of Tehran, hekmatara@ut.ac.ir

Abstract

Objective: Years after the outbreak of 2011 unrests in Syria and without a clear vision of the future of developments in this country, it will not be possible to plan for managing and ending this crisis. Among many various influential actors at the regional level, Saudi Arabia has had a great importance due to its strong presence since the very first days of the unrests in Syria as well as its relatively large influence on other regional and domestic actors. This article tries to provide a comprehensive analysis of the course of Saudi Arabia's previous actions and approaches in the Syrian crisis and to show future of Saudi policies towards the crisis. The article will then tries to offer most probable scenarios for the future of Saudi Arabian policies based on the principles of future studies.

Method: The present study employs descriptive-analytical method, futures studies approach and scenario-making method to study and examine the issue. Taking advantages of these approaches and methods, the article scrutinizes Saudi policies in Syrian crisis as well as reasons and objectives behind each of which.

Findings: Saudi Arabia's policies towards the Syrian crisis have been identified as a crucial factor in continuation of this crisis in the past, present and future.

Conclusion: Taking all factors and effective deterrents into account, this article introduces continuation of the current offensive policy pursued by a kind of network deterrence as the most probable scenario for the future of Saudi policies in the Syrian crisis.

Keywords: Futures Studies, Network Deterrence, Saudi Arabia, Scenario Making, Syria.

Article Type: Research

* Received on 8 March 2021 Accepted on 6 October, 2021

Cite this article: Zarei, Ghorbani & Hekmatara(2021) An Analytical Review of the Future of Saudi Arabia's Policies in Relation to the Syrian Crisis, with Emphasis on Futures Studies Approach, Fall 2021, Vol.10, NO.3, 1-29

DOI: 10.30479/psiw.2021.15208.2975

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Saeed Ghorbani

E-mail: saeed.ghorbani90@gmail.com

بررسی تحلیلی آینده سیاست‌های عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، با تأکید بر رویکرد آینده‌پژوهی

بهادر زارعی 

استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، b.zarei@ut.ac.ir

سعید قربانی 

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (نویسنده مسئول)،

saeed.ghorbani90@gmail.com

حامد حکمت‌آرا 

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، hekmatara@ut.ac.ir

چکیده

هدف: پس از گذشت سال‌ها از شروع ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ در سوریه، بدون داشتن چشم‌اندازی شفاف از آینده تحولات در این کشور، امکان برنامه‌ریزی جهت مدیریت و اتمام این بحران وجود نخواهد داشت. در میان بازیگران متعدد و تأثیرگذار سطح منطقه‌ای، عربستان سعودی به سبب حضور پررنگ خود، از نخستین روزهای ناآرامی در سوریه و همچنین نفوذ نسبتاً زیاد بر سایر کنشگران منطقه‌ای و داخلی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. این نوشتار کوشیده است، ضمن ارائه تحلیلی جامع از روند اقدامات و رویکردهای پیشین عربستان در قبال بحران سوریه، آینده سیاست‌های این کشور را در قبال بحران سوریه ترسیم کند و بر مبنای اصول حاکم بر آینده‌پژوهی، محتمل‌ترین سناریو را برای آینده رویکرد عربستان در سوریه بدست آورد.

روش: پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی، رویکرد آینده‌پژوهی و روش سناریوسازی برای بررسی موضوع بهره می‌برد و سیاست عربستان در قبال تحولات سوریه، علل و اهداف اتخاذ این سیاست‌ها را از این رهگذر مورد موشکافی قرار می‌دهد.

یافته‌ها: سیاست‌های عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تداوم این بحران در گذشته، حال حاضر و آینده شناسایی گردید.

نتیجه‌گیری: این مقاله، با بررسی پیش‌ران‌ها و عوامل بازدارنده مؤثر، ادامه روند تهاجمی فعلی که از طریق نوعی بازدارندگی شبکه‌ای دنبال می‌شود را به‌عنوان محتمل‌ترین سناریو برای آینده سیاست‌های عربستان در قبال بحران سوریه معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، بازدارندگی شبکه‌ای، سناریوسازی، سوریه، عربستان سعودی.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۷/۱۴

استناد: زارعی، قربانی و حکمت‌آرا (۱۴۰۰)، بررسی تحلیلی آینده سیاست‌های عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، با

تأکید بر رویکرد آینده‌پژوهی، پاییز ۱۴۰۰، دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۳۹-۲۹



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

۱- مقدمه

منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، به سبب برخورداری از ویژگی‌ها و شاخصه‌های منحصر به فرد، همواره مستعد تغییر و تحولات فراوان است. نگاهی گذرا به تاریخ این منطقه در سالیان نه چندان دور، به خوبی مؤید این مطلب است که کشورهای منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را عواملی در هم تنیده به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ به گونه‌ای که حوادث و رخداد‌های این منطقه از باب گستردگی و ماندگاری با هیچ‌یک از مناطق جهان قابل مقایسه نیستند. برخی از این تحولات، تأثیراتی ماندگار و بعضاً مخرب بر جوامع ساکن در این منطقه گذاشته و دولت‌های عمدتاً رانتیر موجود نیز به سبب نداشتن آمادگی کافی در برخورد با وقایع تازه شکل گرفته، نه تنها نتوانسته‌اند از امنیت و رفاه شهروندان خود محافظت کنند، بلکه در مواقعی نیز موجودیت خود را در خطر از بین رفتن و نابودی دیده‌اند.

بحران‌هایی که از سال ۲۰۱۱ با خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا آغاز شد، به سبب دامنه تأثیرگذاری وسیع خود، همواره مورد توجه آینده‌پژوهان بوده است. در این بین، ضرورت پرداختن به کنش‌های آتی در بحران‌هایی نظیر آنچه در سوریه اتفاق افتاد، بیش از سایر منازعات جاری در منطقه مورد توجه اندیشمندان حوزه «مطالعات آینده»^۱ (آینده‌پژوهی) بوده است. نقش بازیگران اصلی بحران سوریه، به دلیل دامنه وسیع تأثیرگذاری آنان بر مناطق پیرامونی و جامعه اسلامی، اهمیت پرداختن علمی به آینده این تحولات را دوچندان کرده است.

ناآرامی‌های سوریه که امروز پس از گذشت ۱۰ سال تبدیل به یک بحران با ابعاد جهانی شده است، بازیگران فراملی، ملی و فراملی مختلفی را به خود دیده است. از بین بازیگران متعدد و تأثیرگذار بر این بحران، عربستان سعودی به واسطه نقشی که در تأمین منابع مالی، لجستیکی و فکری داشته، نقشی پررنگ‌تر ایفا کرده است. رویکرد و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت عربستان سعودی در قبال بحران سوریه از منظر عوامل سیاسی، امنیتی و همچنین اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت، قابل بررسی است.

این نوشتار می‌کوشد با بهره‌گیری از اصول حاکم بر روش‌های آینده‌پژوهی و سناریونویسی، تصویری روشن از آینده سیاست‌های عربستان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین کنشگران بحران سوریه ارائه دهد. در این پژوهش، آینده سیاست‌های عربستان سعودی در قبال بحران سوریه در قالب چهار سناریوی ممکن، محتمل، موجه و مرجح ارائه شده است. در این مقاله تلاش شده است، رفتار دولت سعودی در قبال بحران سوریه در کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد تحلیل قرار گیرد و سپس با توجه به تحلیل روندهای حاکم بر رویکرد عربستان، پیش‌بینی‌هایی واقع‌بینانه از آینده سیاست‌های سعودی در سوریه ارائه گردد. همچنین، مرور تحلیلی عوامل سیاسی و امنیتی

تأثیرگذار بر رویکرد تهاجمی عربستان در قبال جمهوری عربی سوریه، بخش دیگری است که به آن پرداخته شده است. پژوهش حاضر سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:
سؤال اصلی: آینده سیاست‌های حکام سعودی در سوریه به چه سمت و سویی حرکت خواهد کرد؟

سؤال فرعی: آیا دولت ریاض، روند تهاجمی فعلی را در قبال سوریه دنبال خواهد کرد؟ یا به فکر جایگزینی این رویه با سیاست‌های جدیدتر و متناسب با شرایط روز خواهد افتاد؟

۲- چارچوب نظری

۲-۱. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین که در این زمینه صورت پذیرفته‌اند، تأکید آن بر رویکرد آینده‌پژوهی است؛ چیزی که در موارد قبلی چندان مورد توجه نبوده است. در این بخش از مقاله، به بررسی تحقیقات برجسته پیشین در زمینه مورد پژوهش پرداخته شده است:

علیرضا کوهکن و سعید تجری (۱۳۹۳) در مقاله «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴) معتقدند؛ بحران سوریه برای عربستان (حداقل به صورت مستقیم)، موضوع امنیتی تلقی نمی‌گردد و اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به‌عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه است؛ به عبارت دیگر، عربستان سعودی از موضوع بحران سوریه به‌عنوان فرصتی در جهت تقویت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود بهره می‌برد. لذا عربستان به‌طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و درواقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام اسد گام برمی‌دارد. به نظر می‌رسد، در ادامه شرایط قطب‌بندی‌های بحران سوریه، آن‌ها را وادار به تجدیدنظر در سیاست پیشین خود کند. عوامل بیرونی این تغییر را می‌توان در مقاومت دولت سوریه در برابر گروه‌های افراطی در ظرف زمانی سه سال گذشته، حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از نظام سوریه، عدم تمایل جدی آمریکا و متحدان غربی آن به مداخله نظامی در این کشور، ترس از تسری بحران افراط‌گرایی به داخل اردن و عربستان، ترس از حاکم شدن حکومتی اخوانی در سوریه تحت نفوذ ترکیه و قطر دید.

حمید درج و سید جواد امام جمعه‌زاده (۱۳۹۶) در مقاله «تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه»، بر این باورند که سعودی‌ها که شرایط مناسبی در منطقه ندارند، در تلاش هستند تا با جلب حمایت ترامپ، توازن را برگردانند. آن‌ها امید دارند، ترامپ در موضوعات منطقه‌ای؛ از جمله بحران سوریه، یمن و ... بر ایران فشار وارد کند و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند تا از این طریق، یا موازنه برقرار شود یا موقعیت ایران تضعیف شود.

به گمان مقامات و تصمیم گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان، ضمن آن که این امر می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل کند. ناکامی عربستان و متحدانش در دستیابی به اهداف خود در مناقشات منطقه؛ مانند جنگ‌های داخلی سوریه و یمن، با آن که اهمیت یک نیروی نظامی منطقه‌ای مورد حمایت آمریکا را دوچندان کرده، اما توانایی آل سعود را برای احراز نقش منطقه‌ای گسترده‌تر، با ابهام جدی مواجه کرده است.

حمید درج و حسین مسعودنیا (۱۳۹۸) در مقاله «تجزیه رویکرد و منافع ژئوپلیتیکی سه کشور ایران، ترکیه و عربستان در قبال تحولات سوریه»، به این یافته‌ها رسیده‌اند که عربستان سعودی که در تحولات خاورمیانه، بسیاری از متحدان سنتی خود را از دست داد، بحران سوریه را عرصه‌ای برای احیا و تقویت نفوذ منطقه‌ای از دست رفته خود در تحولات خاورمیانه به حساب آورد. در همین راستا، عربستان با حمایت قاطع از مخالفان اسد و تلاش جهت حذف نظام کنونی سوریه، از یکسو سعی می‌کند، توازن قدرت منطقه‌ای را در برابر ایران و ترکیه به نفع خود تغییر دهد و از سوی دیگر، در چارچوب این توازن قصد دارد، الگوی نظم سلفی خود را در برابر الگوی نظم شیعی و اخوانی بر تحولات سوریه مسلط کند. بدین ترتیب، سعودی‌ها منافع خود را در این می‌بینند که با خاتمه پیدا کردن بحران سوریه، گروه‌های سلفی مورد حمایت ریاض حفظ شود و از این گروه‌ها به‌عنوان ابزاری در راستای منافع و سیاست‌های منطقه‌ای خود بهره‌مند گردند؛ چرا که شکست عربستان در سوریه به معنای تغییر موازنه قوا به نفع ایران و متحدان آن در خاورمیانه است. از این‌رو، سعودی‌ها امید دارند، ترامپ بر ایران در موضوعات منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، یمن... و همچنین پرونده هسته‌ای ایران فشار وارد کند و موقعیت ایران را تضعیف نماید تا از این طریق، موازنه قدرت در سطح منطقه به ضرر ایران رقم بخورد.

۲-۲. مفاهیم بنیادی پژوهش

پیچیده‌تر شدن روزافزون مسائل در عرصه‌های ملی و بین‌المللی، علاقه به کاوش درباره مسائل مربوط به آینده را دوچندان کرده است. بشر از ابتدای گام نهادن بر روی زمین، همواره اشتیاقی فراوان برای کشف و فهم آینده داشته است و انسان‌ها به‌طور فطری، تمایل به پیش‌بینی آینده را دارند و همیشه نگران اتفاقاتی هستند که در آینده به وقوع خواهد پیوست (مرادی‌پور و نوروزیان، ۱۳۸۴: ۴۵). این اشتیاق، در ادوار مختلف تاریخ به طرق مختلفی پاسخ داده شده است؛ مثلاً پیش‌گویان از طریق سیر در احوال ستارگان، کف‌بینی و علوم غریبه سعی کردند، به‌گونه‌ای این اشتیاق را ارضا کنند. اولین فعالیت علمی درباره تحلیل آینده نیز به دهه ۱۹۳۰ میلادی

بازمی‌گردد؛ زمانی که گروهی به سرپرستی «ویلیام آگبرن»^۱ برای اولین بار با بکارگیری روش‌شناسی‌های علمی نظیر «برون‌یابی»^۲ و پیش‌بینی‌های مهمی از جمله افزایش نرخ طلاق و مهاجرت را در جامعه آمریکا به انجام رساند.

در عرصه روابط بین‌الملل و تعاملات بین دولت‌ها نیز شناخت آینده، انسان را از مواجهه با شرایط دشوار غیرقابل مدیریت‌رهایی می‌بخشد و به افراد بشر در گام برداشتن به سوی آینده‌ای بهتر یاری می‌رساند. تأثیر ماندگار تحولات جهانی در دهه‌های اخیر، به گونه‌ای بوده است که شناخت و پیش‌بینی آنچه در آینده به وقوع خواهد پیوست، تبدیل به موضوعی مهم برای سیاستمداران شده است. «وندل بل»^۳ که یکی از نویسندگان صاحب‌نام حوزه آینده‌پژوهی است، اهداف این حوزه معرفتی را چنین بیان می‌کند: «غرض از آینده‌اندیشی، کشف، ابداع، واریسی، ارزیابی و پیشنهاد آینده‌هایی است که می‌توانند واقع شوند (آینده‌های ممکن) و یا احتمال واقع شدن آن‌ها وجود دارد (آینده‌های محتمل) و یا می‌باید واقع شوند (آینده‌های مطلوب)» (بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۴). با این توصیف، می‌توان این حوزه را در زمره قلمروهای جدید معرفتی قرار داد.

همچنین قدرت پیش‌بینی آینده و اتفاقات محتمل در آن، امکان برنامه‌ریزی بهتر برای تصمیم‌گیران را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، آینده‌پژوهی با این هدف انجام می‌گردد تا روندها قابل مدیریت گردند و امکان انطباق با شرایط جدید و بدست آوردن بقا حاصل شود. آینده‌پژوهی می‌کوشد، نه تنها آینده محتمل را معرفی، بلکه در صورت امکان آن را معماری کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴: ۱).

بسیاری از حوادث و رویدادهای آینده قابل پیش‌بینی و انقیاد هستند و دخالت‌های انسان در این روند، موجبات تغییر و تحولات مطلوب را ایجاد خواهد کرد، اما در اغلب موارد، اشتغال به زمان حال و تلاش در جهت رفع مشکلات موجود، مانع از آن می‌شود که مدیران سیاسی، نگاهی آینده‌نگر داشته باشند؛ حال آن که بسیاری از مشکلات کنونی جوامع، ناشی از عدم شناخت آینده‌ای بوده است که اینک «زمان حال» نامیده می‌شود. به بیان روشن‌تر، بحران‌ها و مشکلات کنونی، موجه‌ترین دلیل برای اندیشیدن حول آینده هستند. شاید بتوان گفت که بخش اعظمی از بحران‌های امروز، نتیجه نپرداختن به مصائب و مشکلات، قبل از بروز آن‌ها به شکل بحران است.

برای آینده‌شناسی، تعاریف متعدد و مختلفی ارائه گردیده است؛ مثلاً بعضی آینده‌شناسی را فرآیندی شامل پیش‌بینی رویدادهای محتمل در آینده می‌دانند (مرادی‌پور و نوروزیان، ۱۳۸۴: ۴۶). اهمیت آینده‌پژوهی آنجا افزون می‌گردد که اطلاعات حاصل از آن، می‌تواند منجر به گرفتن تصمیمات بهتری در زمان حال گردد و در نتیجه، مدیریت و برنامه‌ریزی را برای تصمیم‌گیران

1. William F. Ogburn
2. Extrapolation
3. Wendell Bell

آسان‌تر گرداند. لذا، شناخت و درک صحیح مسائل نوظهور، انجام برنامه‌ریزی، تهیه قواعد برای تحولات آینده، پرهیز از گام نهادن در محیط‌های پرخطر، ایجاد آینده‌ای مطلوب و خلق یک نگرش منظم نسبت به پدیده‌های آتی، از جمله مهم‌ترین اهداف و کاربردهای مطالعات آینده‌شناسانه است (همان: ۴۶).

پژوهشگران، جهت شناسایی مشکلات آینده از روش‌های مختلفی بهره می‌برند. روش‌های مبتنی بر ریاضی و محاسباتی، درک مستقیم، برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت، تدوین سناریو، تجزیه و تحلیل تأثیر متقابل، شبیه‌سازی، روند تجزیه و تحلیل، روند پیش‌بینی، الگوی چرخشی پس‌نگری، بصری‌سازی و پیش‌بینی فناوری، از جمله مهم‌ترین روش‌های آینده‌شناسی هستند. محاسبه تمامی مسیرهای متفاوت بین دو نقطه، بهره‌گیری از درک ناگهانی یک واقعیت، تعریف دوره‌های زمانی متفاوت برای تعبیر آینده، تدوین دو یا چند اتفاق ممکن و محتمل در آینده، تدوین نحوه اثرپذیری فرصت‌ها از یکدیگر، خلق یک مدل رایانه‌ای برای درک نحوه تقابل متغیرها از واقعیت، تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی، آینده‌نگری هدفمند اجزای روند تجزیه و تحلیل، چرخشی در نظر گرفتن تأثیر پدیده‌ها، تعیین مقیاس برای حصول یک آینده مطلوب، شناسایی منابع لذت و ناخوشی در گذشته، حال و تلاش برای تغییر فرضیات کنونی افراد و نهایتاً به خدمت گرفتن فناوری، راهکارهایی است که از طریق آن‌ها روش‌های فوق اجرایی می‌گردند (همان: ۴۸-۴۷).

این اصول، در صورت اتخاذ روش مناسب می‌توانند در حوزه روابط بین‌الملل و تعاملات بین دولت‌ها نیز سرمنشأ مدیریت بحران‌ها و اجتناب از تسری مشکلات به سایر مناطق گردند. به عبارت دیگر؛ درک و بکارگیری صحیح اصول حاکم بر آینده‌پژوهی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، می‌تواند مسائل پیچیده کنونی روابط میان دولت‌ها را نیز مورد بررسی قرار دهد. بهره‌گیری از امکانات و دستاوردهای رشته‌های گوناگون علوم و ریاضیات، مهندسی و فناوری، مدیریت، سیاست، اقتصاد، تاریخ، هنر، جامعه‌شناسی، فلسفه و بویژه فلسفه علم و فناوری، باعث گردیده است که این حوزه معرفتی نسبتاً نوظهور، اطلاعاتی متن و راهگشا برای برون‌رفت از مشکلات مرتبط با حوزه روابط بین‌الملل ارائه دهد.

روش «سناریوسازی»^۱ یکی از روش‌های آینده‌نگری است که به موجب آن، آینده با طرح سناریوهایی ترسیم می‌گردد. سناریوها، تصاویری نسبتاً روشن از آینده‌اند که مسائل، فرصت‌ها و چالش‌های محیطی را روشن می‌کنند. آن‌ها همچنین می‌کوشند همه احتمالات ممکن را پوشش دهند (بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۵). از آنجا که عوامل و پارامترهای سازنده آینده، وسیع و متغیر هستند، یک سناریو فقط در صورتی می‌تواند آینده را به درستی پیش‌بینی کند که همه تصاویر محتمل در

1. Scenario Building

آینده را در بر داشته باشد. بر همین اساس، سناریونویسان حوزه روابط بین‌الملل می‌کوشند، مجموعه‌ای از متغیرها، اتفاق‌ها و پویایی‌ها را پوشش دهند (همان: ۱۵).

۳- زمینه‌شناسی بحران سوریه

یکی از پدیده‌هایی که در ابتدای قرن بیست و یکم، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را متأثر کرده است، پدیده «بهار عربی»^۱ (بیداری اسلامی)^۲ است. پدیده بهار عربی که در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی در شمال آفریقا شروع شد، ساختارهای سیاسی و اجتماعی این منطقه از جهان و همچنین کشورهای منطقه غرب آسیا را دستخوش تغییرات فراوانی کرد و موجودیت دولت‌های پادشاهی و موروثی را به خطر انداخت. این ناآرامی‌ها و خیزش‌های مردمی که از تونس در شمال آفریقا آغاز شده بود، یک به یک کشورهای مجاور و غرب آسیا را نیز تحت تأثیر خود قرار داد (جهانگیر و ملکی، ۱۳۹۴: ۲۹۰؛ ۱-۳: Salamey, Abu-nimer, and Abouaoun, 2018).

در نتیجه این تحولات و جنبش‌های مردمی، الگوهای موجود از نظم منطقه‌ای دچار تغییر شدند و به تبع آن، ساختار برخی از حکومت‌ها در کشورهای مختلف تغییر کرد. به عبارت دیگر؛ اکثر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به سبب نداشتن تصویری شفاف از آینده و عدم توانایی نسبت به پیش‌بینی آینده، نتوانستند خود را از خطرات و لطمات این خیزش‌ها مصون بدارند.

در میان کشورهای مختلف درگیر در پدیده بهار عربی، سوریه کشوری است که بیشترین تأثیر را از این پدیده پذیرفته است و از این جهت، شرایطی کاملاً متفاوت از سایر کشورهای درگیر در پدیده مذکور را دارد. ناآرامی‌ها در سوریه به درگیری‌های گسترده بین دولت و مخالفان داخلی و همچنین مداخله خارجی انجامیده و تشدید بحران، طی ۱۰ سال اخیر در این کشور را سبب شده است (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۲، نقشه ۱).



نقشه ۱. نقشه کشورهای متأثر از بهار عربی (بیداری اسلامی). Source: Karthikeyan, 2015.

1. Arab Spring
2. Islamic Awakening

در خصوص تحولات سوریه، دو دیدگاه مختلف وجود دارد. دیدگاه اول، وقایع این کشور را در امتداد جنبش‌های مردمی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا می‌داند و بر این باور است که نارضایتی عمومی ناشی از نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، عده زیادی از شهروندان این کشور را به خیابان‌ها کشانده و آن‌ها جهت مطالبه حقوق از دست رفته خود علیه دولت، دست به اعتراض و تظاهرات زده‌اند (سراج، ۱۳۹۰)؛ در مقابل این دیدگاه، اما گروهی از ناظران بر این باور و اعتقاد هستند که تحولات سوریه بیش از این که ناشی از یک منبع داخلی باشد، نشأت گرفته از عوامل خارجی است و مشکلات داخلی سوریه که توسط عوامل خارجی ایجاد شده، زمینه و بستری برای رقابت و تسویه حساب بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را با یکدیگر فراهم نموده است (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۴). در این میان، آنچه که به عنوان دلیل اصلی بروز بحران در سوریه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، ترکیبی از دو عامل فوق؛ یعنی «نارضایتی داخلی» و «دخالته خارجی» است.

صرف نظر از این که ریشه واقعی بحران کنونی در سوریه چیست؛ آنچه واضح است، این واقعیت است که از ابتدای شروع ناآرامی‌ها، هریک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در صدد تأمین حداکثری منافع خود در سوریه برآمده‌اند و از اواخر ژانویه ۲۰۱۱، طیف وسیعی از بازیگران مختلف در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به نقش‌آفرینی در این کشور مشغول شده‌اند. یکی از این بازیگران تأثیرگذار سطح منطقه‌ای در بحران سوریه، عربستان سعودی است. آنچه در وهله اول با بروز التهاب در سوریه بیش از هر چیز دیگری خودنمایی کرد، تلاش عربستان سعودی برای تغییر «موازنه قدرت»^۱ راهبردی در منطقه بود. عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران، یکدیگر را رقیبی سرسخت در تحولات منطقه‌ای پنداشته و هریک کوشیده‌اند با اتخاذ تدابیر ویژه، از تسلط دیگری بر مناطق تحت نفوذ خود جلوگیری کنند. در همین راستا و در جریان تحولات سال‌های اخیر در سوریه، عربستان سعودی تلاش کرده، موازنه‌ای که به طور عمده در اختیار رقیب دیرینه آن؛ یعنی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است را بر هم بزند (دوست محمدی و رجبی، ۱۳۹۷: ۹۵۷).

هریک از دو کشور ایران و عربستان، به عنوان دو رقیب و کنشگر تأثیرگذار منطقه‌ای (زارعی و نجفی، ۱۳۹۹: ۸۳) در صدد پاسخ به «بازدارندگی شبکه‌ای»^۲ بوده‌اند که از سوی دیگری دنبال شده است. درواقع، آنچه در سرزمین سوریه از سوی ایران و عربستان به چشم می‌خورد، نوعی تجمع و هماهنگ کردن نیروهای همسو در سطح منطقه به منظور تقابل با جبهه مقابل است. به عبارت دیگر؛ دو کشور ایران و عربستان تلاش داشته‌اند از این طریق، نیروها و کنشگران دارای منفعت را به همراهی با خود و پیشبرد سیاست مورد نظر خود در سوریه ترغیب نمایند. حاصل

1. Balance of Power

2. Integrated Deterrence

اتخاذ این نوع رویکرد از سوی ایران و عربستان، شکل‌گیری ساختاری شبکه‌ای از بازیگران ذی‌نفوذ در سوریه بوده است که هریک با وفاداری به یکی از این دو کشور در جهت تغییر مناسبات منطقه‌ای به نفع خود گام برداشته‌اند.

به نظر می‌رسد، در طی سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا با استفاده از بازیگران غیردولتی، نوعی بازدارندگی شبکه‌ای در برابر سایر کنشگران ایجاد کند. در مقابل، عربستان سعودی همین الگو را از طریق بازیگران دولتی در سراسر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا دنبال می‌کند. بررسی رفتار دولتمردان عربستان سعودی بخصوص در سال‌های اخیر و بعد از روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزيز، رفتاری عمدتاً همراه با پرخاش و تهاجم نسبت به هر آنچه به زعم آن‌ها خطر و تهدید است را نشان می‌دهد. لذا سران این کشور، تأمین امنیت ملی خود را در گرو تجهیز نظامی و تلاش برای مرعوب کردن سایر رقبای دیده‌اند. سعودی‌ها در راستای همین سیاست، نزدیک به ۱۰ سال در سوریه نقش‌آفرینی و به شکل‌گیری بحران فعلی کمک کردند.

فرآیندهای سیاسی در عراق، بعد از سقوط صدام و رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، توازن منطقه‌ای در غرب آسیا را به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر داد (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵: ۸۳۲) و بروز آشوب و در معرض خطر قرار گرفتن نظام سیاسی سوریه، بهترین فرصت برای حکام عربستان به شمار می‌آمد تا از هر اندک فرصتی برای تغییر موازنه قوا در منطقه به نفع خود بهره جویند. به عبارت دیگر؛ رهبران سعودی، فضای ایجاد شده در نتیجه انقلاب‌های منطقه و کشیده شدن این اعتراضات به سوریه را مناسب‌ترین بستر برای حمله به نظام نزدیک به ایران در دمشق یافتند و با حمایت‌های آشکار و پنهان خود کوشیدند تا با سقوط دولت سوریه و روی کار آمدن گروه‌های نزدیک به عربستان، توازن منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. لذا تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز مردم سوریه در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، بتدریج به درگیری با نیروهای دولتی سوق داده شد و جرقه بحران فعلی را زد.

آشفته‌گی‌های سیاسی در داخل سوریه که به خاطر ناکارآمدی نیروهای نظامی این کشور در برخورد با تظاهرات مدنی تشدید یافته بود، باعث شکل‌گیری گروه‌های مختلف اپوزسیون شد. گروه‌هایی که با عناوینی همچون «ارتش آزاد سوریه»^۱، «جبهه النصره»^۲، «جبهه اسلامی»^۳ و «داعش»^۴، در صدد نبرد مسلحانه و خشن با نیروهای دولتی برآمدند. امروز و بعد از گذشت ۱۰ سال از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، پیش‌بینی رفتار بازیگران درگیر در این منازعه بویژه عربستان

1. Free Syrian Army

2. Al-Nusra Front

3. Islamic Front

4. ISIS

سعودی به عنوان یکی از کنشگران اصلی، می‌تواند دستیابی به درکی عمیق‌تر از آینده بحران و کمک به برنامه‌ریزی برای حل آن را آسان‌تر نماید.

طبق گزارشی که «کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد»^۱ آن را ارائه کرده است، بیش از ۱۳ میلیون نفر در سوریه نیازمند کمک فوری هستند و حدود ۳ میلیون نفر هم در مناطق تحت محاصره زندگی می‌کنند (UNHCR, 2019). برای سران و مقامات عربستان سعودی روشن بود که در چنین شرایطی، سقوط دولت سوریه تا چه میزان می‌تواند توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع عربستان تغییر دهد، اما طولانی و فرسایشی شدن این جنگ و شکست‌های معارضین از نیروهای دولتی و نیروهای خارجی پشتیبان دمشق، احتمال تغییر در رفتار سران سعودی را دور از ذهن نمی‌گذارد.

۴- عوامل تأثیرگذار بر رویکرد عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

۴-۱. عوامل سیاسی

روابط دولت عربستان با سوریه، همواره تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون حمایت بشار اسد از محور مقاومت و حزب‌الله لبنان و نیز نزدیکی راهبردی او با جمهوری اسلامی ایران و رویکرد وی نسبت به مسأله فلسطین و رژیم اسرائیل قرار داشته است (Sunayama, 2007: 49-88). در تبیین فراز و فرود روابط دو کشور در سال‌های اخیر، می‌توان گفت بعد از فاصله گرفتن از موضوع ترور رفیق حریری، نخست وزیر وقت لبنان به عنوان مسأله‌ای که در سردی روابط عربستان سعودی با سوریه نقش مهمی داشت، روابط دو کشور در خلال سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ مجدداً رو به بهبودی گذاشت؛ تا آنجا که ملک عبدالله پادشاه وقت عربستان در سال ۲۰۰۹ سفری به دمشق داشت. در واقع، ریاض از مدتی قبل و با هدف تضعیف روابط سوریه با ایران در پی بهبود رابطه خود با سوریه برآمد، اما با شروع بحران و ناآرامی در این کشور، بار دیگر روابط دو کشور به تاریکی گرایید (عمر، ۲۰۱۲؛ 5؛ Guzansky, 2011).

از همان ابتدای شروع بحران سوریه، ملک عبدالله با انتشار بیانیه‌ای به تاریخ ۷ اوت ۲۰۱۲ از دولت سوریه شدیداً انتقاد و او را به بازگشت به عقلانیت در تصمیم‌گیری و پایان دادن به کشتار معترضان دعوت کرد (Nakamura, 2013: 9). اگرچه نخستین اقدام دیپلماتیک علیه دولت سوریه توسط اعراب به وسیله دولت قطر و تعطیلی سفارت این کشور در دمشق انجام شد، اما تأثیری که این بیانیه پادشاه وقت عربستان داشت، بسیار بیشتر از اقدام قطری‌ها بود؛ به گونه‌ای که در فاصله اندکی از صدور این حکم، شخصیت‌های دینی و مذهبی سعودی نیز شروع به انتقاد از دولت سوریه و متهم کردن آن به انجام اقدامات غیرانسانی کردند (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۸). این متنفذین دینی که عمدتاً در میان جوامع اهل سنت عرب نیز نفوذ فراوانی داشتند، از ظرفیت منابر

1. United Nations High Commissioner for Refugees

و تریبون‌های مذهبی برای حمله گسترده به نظام سیاسی سوریه و زیر سؤال بردن مشروعیت آن بهره بردند.

ریاض، اعتراضات داخلی سوریه را بهترین موقعیت برای از بین بردن و سرنگونی دولت دمشق یافت تا هم موازنه منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد و هم یک دولت همسو با مواضع جمهوری اسلامی ایران را از معادلات منطقه‌ای حذف نماید؛ لذا از آغاز بروز ناآرامی‌ها و تجمعات مردمی در سوریه، عربستان کوشید تا به هر شکل ممکن حکومت اقلیت علوی بر سوریه و بشار اسد را سرنگون نماید و از این طریق، معادلات منطقه‌ای را در دست بگیرد. حمایت از گروه‌های سلفی و تندرو (شفقت‌نیا آباد و جعفری، ۱۳۹۹: ۱۱۷۶)، فراهم آوردن حمایت‌های سیاسی، نظامی و لجستیکی از معارضان سوری و غیرسوری، برخی از راهبردهای تهاجمی عربستان در مقابله با نظام سیاسی سوریه و به انحراف کشاندن مطالبات مردم این کشور بوده است.

مواضع متفاوت دو کشور در سال‌های اخیر در مسائلی همچون لبنان، رابطه با ایران و مسئله فلسطین، به‌خوبی بیانگر آن است که روابط عربستان سعودی با جمهوری عربی سوریه کاملاً جنبه رقابت‌گونه پیدا کرده و سوریه عامل شکست بسیاری از طرح‌های عربستان در لبنان، فلسطین و دیگر مناطق بوده است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۴۵). سوریه در واقع، اصلی‌ترین کانال برای تقویت جبهه مقاومت و ایجاد ارتباط بین ایران و لبنان است (Samii, 2008: 29). سیاست تهاجمی سعودی‌ها در قبال دولت سوریه، به‌خصوص بعد از سقوط رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳ و روی کار آمدن گرایش‌های سیاسی هم‌فکر با جمهوری اسلامی ایران در بغداد، رو به افزایش گذاشته و عربستان تلاش کرده است تا از فرصت جنگ داخلی در سوریه، نهایت استفاده را برای ضربه زدن به محور مقاومت ببرد.

عربستان به ایران به‌عنوان کشوری رقیب نگاه می‌کند که سعی در تغییر موازنه قوا به ضرر عربستان دارد؛ لذا شکل‌گیری محور ایرانی - سوری مقاومت در غرب آسیا که مواضعی متضاد با عربستان دارد، یکی از دلایل تاختن سعودی‌ها علیه دولت سوریه بوده است. علاوه بر این، سعودی‌ها بروز بحران در سوریه را بهترین فرصت برای تسویه حساب با دولت جمهوری اسلامی ایران و همچنین حامیان محور مقاومت می‌دانند. آنچه سران عربستان به آن ایمان دارند، این است که سقوط دولت سوریه، ضربه‌ای کاری بر بدنه محور مقاومت و نفوذ منطقه‌ای ایران در غرب آسیا خواهد بود؛ لذا این کشور از تمام امکانات خود برای ضربه زدن به این محور استفاده کرده است. علاوه بر هدف فوق‌الذکر، ریاض امیدوار است تا بعد از براندازی دولت سوریه بتواند بر فرآیند های سیاسی در سایر کشورهای عربی تأثیر گذاشته و مانع از ورود دوستان ایران به رأس قدرت در این کشورها شود.

از طرف دیگر، طی چند دهه اخیر، عربستان و سوریه در جبهه‌های متضاد با یکدیگر قرار داشته‌اند. این دیدگاه متضاد در مسئله جنگ بین ایران و عراق بین دو کشور وجود داشت و سوریه

تنها کشور عربی حامی جمهوری اسلامی ایران بود. مسأله فلسطین نیز حوزه اختلاف دیگری است که دو کشور را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد؛ چنان که دولت سوریه معتقد به حمایت از گروه‌های مقاومت بوده و هست و هرگونه سازش و مسامحه با رژیم اسرائیل را جایز نمی‌داند؛ در حالی که عربستان سعودی خواهان سازش با رژیم اسرائیل بوده و عمدتاً مدافع تشکیلات خودگردان فلسطین و سیاست‌های سازش‌کارانه این گروه است (نجات، ۱۳۹۳: ۹۷ و ۶۴۱-۶۴۰). در مورد لبنان هم حزب‌الله به‌عنوان یک گروه مورد پذیرش دولت لبنان، مورد احترام و حمایت دمشق است، اما عربستان سعودی با دخالت در امور داخلی لبنان، در صدد تفوق جبهه ۱۴ مارس بر جبهه ۸ مارس است.

تفکر ایدئولوژیک ریاض و دمشق در منطقه و نوع نگاه این دو کشور نسبت به مسائل جاری در غرب آسیا، نقطه اختلاف دیگر این دو با یکدیگر است. سعودی‌ها در تلاش بوده‌اند تا بنیادگرایی سنی را در منطقه تقویت و تشیع را در تضعیف کنند و از این طریق نیز موازنه قوای مطلوب خود را اجرایی نمایند. حمایت‌های بی‌دریغ سعودی‌ها از گروه‌های تندرو و سلفی در بحران سوریه را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۶) که درصدد حذف سیاست‌های به اصطلاح رادیکال دولت سوریه است. این امر حاکی از تقابل ایدئولوژیک است و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که ریاض از مخالفان در سوریه می‌نماید، همگی تلاشی است در جهت تقویت و روی کار آوردن سنی‌های افراطی که در خلأ قدرت، همراهی خود را با عربستان نشان داده‌اند (نجات، ۱۳۹۳: ۱۲).

۴-۲. عوامل امنیتی

رویکرد تهاجمی عربستان در قبال دولت سوریه را از بعد امنیتی، می‌توان در عواملی همچون رقابت این کشور با جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تغییر نظم موجود در منطقه به نفع عربستان سعودی جستجو کرد که این رقابت در بخش‌های مختلف منطقه به چشم می‌خورد (دهشیری، قربانی و حکمت‌آرا، ۱۳۹۹: ۴۴۵). عربستان، به دنبال تغییر موازنه قوا به نفع خود بوده و هرگونه پیروزی توسط دولت سوریه و شریکان آن را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌داند؛ ضمن آن که این کشور در تلاش است تا با روی کار آوردن یک دولت سنی‌مذهب از بسط افکار شیعی در منطقه جلوگیری کند. تلاش سال‌های اخیر ریاض در شکل‌دهی و رهبری ائتلاف‌های منطقه‌ای نیز مبین اتخاذ رویکرد امنیت‌محور از سوی ریاض است (مصلی‌نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۲۰۱). در حقیقت، اقداماتی همچون تشکیل و رهبری ائتلاف‌های منطقه‌ای، نزدیکی پیدا و پنهان به رژیم اسرائیل برای فشار بیشتر بر ایران و فشار بر کشورهای حامی مقاومت نظیر سوریه، همگی در راستای تحقق رویای سران عربستان مبنی بر ترسیم نظم امنیتی منطقه‌ای مورد نظرشان است.

بی‌شک، عربستان سعودی به مدد برخورداری از برخی شاخصه‌های مهم ژئوپلیتیکی، همچون قرار گرفتن بین دو آبراهه مهم دریای سرخ و خلیج فارس، نفوذ نسبتاً زیاد در میان کشورهای عربی، بهره‌مندی از حمایت‌های غرب، برخورداری از بیش از یک‌چهارم ذخایر نفت جهان و بهره‌مندی از ذخایر ارزی هنگفت ناشی از فروش انرژی، یکی از بازیگران مهم و تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا به شمار می‌آید (شیرازی، شیخ‌نشین و سیمبر، ۱۳۹۴: ۶۱). از طرفی، سوریه به دلیل حمایت از جبهه مقاومت و همجواری با مرزهای فلسطین اشغالی و همین‌طور قرار گرفتن در کانون معادلات چندمجهولی در منطقه «شامات»^۱، از اهمیت فراوانی برخوردار است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳)؛ لذا هر دو کشور به مدد برخورداری از ویژگی‌های ذکر شده، در زمره تأثیرگذارترین کشورها بر نظام امنیتی منطقه غرب آسیا محسوب می‌شوند.

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، سران سعودی با درک اهمیت نقش سوریه در معادلات منطقه‌ای، گسترش آشفته‌گی‌ها در این کشور را مناسب‌ترین بستر برای ضربه زدن به دولت سوریه یافتند و تلاش کردند با اتخاذ رویکردی تهاجمی، موازنه قوای موجود را با از میان برداشتن دولت سوریه به نفع خود تغییر دهند. لذا، عربستان به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و تأثیرگذار، نوعی سیاست امنیتی تهاجمی نسبت به دولت سوریه و به‌طور کلی بحران سوریه اتخاذ نمود (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۶).

سیاست عربستان سعودی در قبال دولت سوریه از این جهت تهاجمی است که با بکارگیری ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی، سعی در تغییر جهت حرکت انقلاب‌های منطقه‌ای به نفع منافع خود داشته است (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵). گرچه در سال‌های اخیر و با روی کار آمدن ملک سلمان، برخی نوآوری‌های سیاسی و اجتماعی در عربستان سعودی در حال انجام است، اما رژیم سیاسی عربستان، یک رژیم بسته مبتنی بر روابط عشیره‌ای و قبیله‌ای محسوب می‌شود که مانند دیگر نظام‌های مبتنی بر «اقتدارگرایی»^۲، تحولات پیرامونی را عمدتاً از دریچه امنیت خود مورد تحلیل قرار می‌دهد و از ابزارهای امنیتی در برخورد و مواجهه با چالش‌ها استفاده می‌کند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۷).

اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به ترتیب دامنه اهمیت عبارتند از: شبه‌جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و عرصه بین‌المللی (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹-۸۰). این نوع رویکرد امنیت‌محور و وجود دغدغه دائمی نسبت به تأمین امنیت از ابتدای شروع بحران در سوریه نیز در رفتار و عملکرد سعودی‌ها به‌وضوح قابل مشاهده است. آن‌ها به هیچ وجه تمایل نداشتند این نوع اعتراضات به دیگر کشورهای منطقه، شبه‌جزیره عربستان و نهایتاً به مرزهای خودشان سرایت

1. Levant
2. Authoritarianism

کند؛ بنابراین تمام «قدرت سخت»^۱ و «قدرت نرم»^۲ خود را به کار گرفتند تا مانع از تسری این پدیده شوند. نوع برخورد حکام عربستان با موضوعات پیرامونی خود همچون مسئله بحرین و اعزام نیروهای موسوم به «نیروی سپر جزیره»^۳ (سیفی، ۱۳۹۹: ۶۲۵) یا شکل‌دهی و رهبری «ائتلاف به رهبری سعودی»^۴ علیه یمن، نمونه‌هایی از رویکردهای صرفاً امنیتی عربستان در درون شبه‌جزیره است (یزدانی و حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۸۱)؛ به گونه‌ای که هرگونه ناامنی در این مناطق را ناامنی برای موجودیت خود می‌پندارد. این کشور در خلال تحولات مرتبط با بهار عربی در جهان عرب نیز به دنبال حفظ امنیت خویش و حذف تهدیدات از محیط پیرامونی خود بوده است (زارعی، ۱۳۹۸: ۱۷۹-۱۷۷؛ Barzegar, 2012).

اگرچه مقامات کنونی عربستان مدعی داشتن سیاست خارجی عمل‌گرا و عاری از هرگونه تعصبی هستند، اما آنچه تاکنون در عمل از خود نشان داده‌اند، این است که این کشور، گسترش افکار سلفی و وهابی را اصلی‌ترین عامل برای حفظ نظام سیاسی اقتدارگرای خود می‌داند و همواره از بسط افکار شیعی در هراس و نگرانی بوده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۷۶). در حقیقت، عربستان به نوعی نماینده اسلام وهابی است و از این رو ناچار است، علاوه بر حفظ موقعیت دولت و منافع ملی خود، به جهان سنی نیز در زمان‌هایی که اسلام شیعی حسب برخی قرائن در حال برآمدن است، بیندیشد. عربستان امروز وجدانی معذب دارد، از این جهت که اسلام‌گرایی شیعی به نحوی مداوم و البته ملایم در حال برآمدن است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۶۳)؛ لذا نوعی تقابل ایدئولوژیک پدید می‌آید و هر نوع حکومت غیرشیعی که در این منطقه از دنیا پدید آید، مورد تأیید سعودی‌ها خواهد بود (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۲).

عربستان در اثنای انقلاب‌های مردم منطقه، تمام توان خود را به کار بست تا مانع از سرنگونی هم‌پیمانان خود و تغییر وضع موجود به ضرر خویش گردد، اما موضع‌گیری آن‌ها در مورد دولت و نظام سیاسی سوریه کاملاً متفاوت از دیگر کشورها بود و مقامات سعودی به خوبی این موضوع را می‌دانستند که سقوط و برکناری دولت سوریه، نه تنها به ضرر آن‌ها نیست، بلکه توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع آنان تغییر خواهد داد؛ لذا هرچه در توان داشتند، برای سرنگونی دولت سوریه خرج کردند و این دخالت‌ها به نتایج فاجعه‌باری منجر شده است؛ چنان‌که براساس گزارش «دیده‌بان حقوق بشر»^۵ از سال ۲۰۱۱ تا مارس ۲۰۱۸، بیش از ۵۱۱ هزار نفر به خاطر جنگ در سوریه جان خود را از دست داده‌اند. بیش از ۶ و نیم میلیون نفر، آواره داخلی و بیش از ۵ و نیم میلیون نفر هم خاک سوریه را ترک کرده‌اند (Human Rights Watch, 2019). همچنین براساس

1. Hard Power

2. Soft Power

3. Peninsula Shield Force

4. Saudi-led Coalition

5. Human Rights Watch

گزارش «بانک جهانی»^۱ در سال ۲۰۱۹ درباره وخامت اوضاع در سوریه، نیمی از مراکز درمانی و آموزشی و یک سوم منازل مسکونی این کشور آسیب دیده یا به کلی تخریب شده‌اند (World Bank, 2019).

۵- اهداف و راهبردهای عربستان سعودی از دخالت در بحران سوریه

۵-۱. اهداف و راهبردهای کوتاه‌مدت

در تبیین راهبردهای کوتاه‌مدت اتخاذ شده توسط عربستان سعودی در قبال بحران سوریه که با هدف اصلی تغییر موازنه قوا به نفع عربستان انجام شده است، می‌توان به حمایت این کشور از اقسام مختلف گروه‌ها با اندیشه تکفیری و سلفی اشاره کرد که آنان را با حمایت‌های مالی و لجستیکی یاری رسانیده است. اقدامات عربستان به منظور ضربه زدن به دولت سوریه، طیف وسیعی از حمایت‌های مالی و لجستیکی از انواع گروه‌های معارض در سوریه و به راه انداختن جنگ قومی و مذهبی در این کشور تا شکل‌دهی به جنگ روانی را شامل می‌شود. طبق نظر صاحب‌نظران، بخش مهمی از اهداف کوتاه‌مدت حاکمان سعودی در قضیه سوریه، به منظور انحراف افکار عمومی داخلی عربستان از شرایط نامطلوب سیاسی، امنیتی و اجتماعی موجود در این کشور بوده است. در این بین، سعودی‌ها از رهگذر ورود به بحران سوریه سعی کردند افکار عمومی داخلی خود را از نابسامانی موجود در عربستان منحرف و کشور خود را به‌عنوان یک کشور مدافع حقوق مردم سوریه معرفی کنند (Nakamura, 2013: 12).

سعودی‌ها قصد تبدیل تحولات سوریه به مقابله نظامی و نوعی از جنگ داخلی و حتی منطقه‌ای را داشتند تا از این طریق، روند انقلاب‌های کشورهای منطقه را با مجموعه‌ای از چالش‌ها و موانع مواجه کنند. در نتیجه، بتوانند با ایجاد الگویی نو از تحولات و بحران‌ها، جنبش‌ها و مطالبات مردمی در منطقه را به اولویت‌ها و مسائل بااهمیتی در سطوح پایین‌تر تبدیل نمایند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۸).

حمایت سعودی‌ها از معارضان سوری، محدود به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی نشده، بلکه از تمام ظرفیت سیاسی خود نیز برای فشار بر دولت این کشور استفاده کرده‌اند. آن‌ها با کارشکنی‌های خود در «اتحادیه عرب»^۲، عضویت سوریه در این سازمان را از سال ۲۰۱۱ به حالت تعلیق درآورده‌اند و از همان آغاز بحران، نقش اساسی در اتخاذ مواضع ضد سوری در این سازمان و همچنین در «شورای همکاری خلیج فارس»^۳ داشته‌اند. سعودی‌ها با همکاری قطر در اقدامی متضاد با هدف و فلسفه وجودی اتحادیه عرب، حتی موضوع مداخله نظامی در سوریه را هم مطرح کردند (Akgul and Selcen, 2016: 41).

1. World Bank

2. Arab League

3. [Persian] Gulf Cooperation Council (GCC)

دستگاه دیپلماسی سعودی، در چند حوزه فعال بوده است؛ از یک طرف، درخواست‌هایی را علیه دولت سوریه روانه سازمان ملل، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس می‌کرد و در صدد ایجاد کانال ارتباطی با معارضین بود. از طرف دیگر نیز نهایت هماهنگی را با کشورهای غربی به منظور تحت فشار قرار دادن دولت سوریه انجام می‌داد (Harriet, 2012: 8). اعمال فشار بر دولت سوریه در سال‌های اخیر و به بهانه‌هایی همچون استفاده این کشور از سلاح‌های ممنوعه شیمیایی، نمونه‌ای از اقدامات سیاسی دیگر پادشاهی سعودی علیه دولت سوریه بوده است؛ تا حدی که کوشیده است از این طرق، توجهات را از نابسامانی‌های داخلی عربستان سعودی منحرف سازد. زیرساخت‌های قدرت نرم عربستان، همچون رسانه‌های دیداری و نوشتاری این کشور نیز در واقع به شکل تربیونی برای سلفی‌ها و گروه‌های تندرو در سوریه و بخشی از راهبرد کوتاه‌مدت عربستان در ضربه زدن به سوریه عمل کرده‌اند.

۵-۲. اهداف و راهبردهای بلندمدت

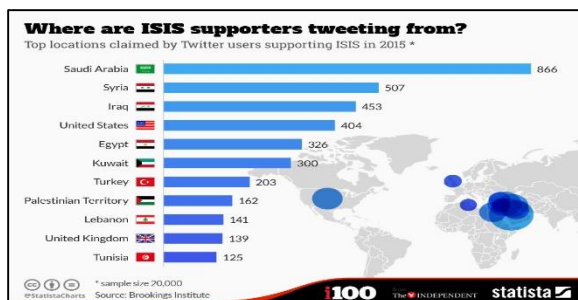
سعودی‌ها علاوه بر اتخاذ راهبردهای کوتاه و میان‌مدتی که در قبال بحران و ناآرامی‌ها در سوریه داشته‌اند، از اهداف و راهبردهای بلندمدت هم غافل نبوده‌اند. با اینکه در عربستان، هیچ‌گاه انتخابات آزادی وجود نداشته است و این کشور از این حیث در زمره غیردموکراتیک‌ترین کشورهای جهان به حساب می‌آید، سران این کشور بخصوص در سال‌های اخیر و بعد از روی کار آمدن ملک سلمان، بر ضرورت شکل‌گیری انتخابات آزاد در سوریه تأکید داشته‌اند تا از این طریق، اکثریت سنی این کشور را برای تغییر رژیم سیاسی در سوریه تهییج کنند؛ لذا تأکید بر اجرای انتخابات آزاد و فراگیر در سوریه، بخشی از راهبرد بلندمدت عربستان در موضوع سوریه بوده است.

کوشش عربستان سعودی در زمینه بسط و گسترش افکار افراطی و تبلیغ این افکار در اماکن مذهبی و مقدس، تا حدی بوده است که برخی از لایه‌های اجتماعی این کشور را به حمایت از چنین رویکردی واداشته است. البته حمایت از گروه‌های افراطی توسط عربستان، سابقه‌ای طولانی دارد؛ چنان‌که حمایت عربستان از گروه‌های سلفی سوریه از سال ۱۹۸۲ وجود داشته است و آن‌ها این حمایت‌ها را در طول سال‌های اخیر به اوج خود رسانده‌اند (نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۴). گروه تندرویی مثل جبهه النصره که تا سال ۲۰۱۶ رسماً شاخه‌ای از «القاعده»^۱ در شامات بود، نمونه‌ای از گروه‌های تندرویی به شمار می‌آید که مورد حمایت همه‌جانبه سعودی‌ها قرار گرفته‌اند. براساس یک نظرسنجی که «مؤسسه بروکینگز»^۲ بر روی یک گروه ۲۰ هزار نفری از کاربران توئیتر در سراسر جهان انجام داده است، تعداد قابل توجهی از شرکت‌کنندگان در این

1. Al-Qaeda

2. Brookings Institution

نظرسنجی، عربستان سعودی را اصلی‌ترین کشور حامی داعش معرفی کرده‌اند. کشورهای سوریه، عراق و ایالات متحده نیز در رده‌های بعدی قرار دارند (McCarthy, 2015) (نمودار ۱).



نمودار ۱. نظرسنجی مؤسسه بروکینگز آمریکا درباره حامیان داعش. McCarthy, 2015. Source: Source: McCarthy, 2015. تلاش برای حضور نظامی نیروهای فرمانطقه‌ای و درگیر کردن آن‌ها با نیروهای نزدیک به ایران در خاک سوریه، امنیتی نگاه داشتن پرونده سوریه در مجامع جهانی بخصوص در «شورای امنیت سازمان ملل متحد»^۱، تضعیف بنیان‌های اقتصادی دولت سوریه و نهایتاً تشدید پروژه «ایران‌هراسی»^۲ می‌تواند از جمله دیگر اهداف و راهبردهای مهم و بلندمدت سران سعودی در قبال بحران سوریه باشد. بحرانی که به گواه دفتر خاورمیانه و شمال آفریقا «صندوق کودکان ملل متحد»^۳، طی آن حداقل ۸ میلیون کودک در خاک سوریه یا در کشورهای میزبان پناهندگان سوری نیازمند کمک فوری هستند (UNICEF Middle East and North Africa, 2019).

۶- سناریوهای احتمالی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

۶-۱. جنگ داخلی جدید

وجود ناامنی و بحران در کشوری که همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از محور مقاومت بوده است، راهبردی است که مخالفین جبهه مقاومت از آن استقبال کرده‌اند. تلاش برای به راه انداختن یک جنگ جدید داخلی، به‌منظور سرنگونی دولت سوریه می‌تواند سناریوی ممکن برای آینده تحولات در این کشور باشد. همواره این احتمال وجود دارد که سران سعودی با توجه به سرمایه‌گذاری‌های وسیعی که طی ۱۰ سال گذشته در سوریه انجام داده‌اند، به فکر به راه انداختن یک جنگ وسیع داخلی دیگر بیفتند و مجدداً با بسیج نیروهای تندرو داخلی و خارجی سعی در سرنگونی دولت سوریه داشته باشند.

باز کردن عرصه برای ورود بازیگران فرمانطقه‌ای، به‌خصوص ایالات متحده آمریکا، به سوریه و همچنین تجزیه این کشور می‌تواند از جمله اهداف سعودی‌ها از دنبال کردن سیاست‌های

1. United Nations Security Council

2. Iranophobia

3. United Nations International Children's Emergency Fund (UNICEF)

فعلی‌شان در این کشور باشد. علاوه بر این، شکل‌گیری مجدد یک جنگ داخلی گسترده در کنار اتهامات گاه و بی‌گاه سران سعودی و متحدانشان در مسائلی همچون کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی، بهانه‌ای برای مداخله نظامی جامعه بین‌المللی در سوریه است که همین اتفاق، مدنظر ریاض است. ادامه‌دار شدن جنگ داخلی در سوریه همچون گذشته، این فرصت را به سران عربستان می‌دهد تا بار دیگر در پوشش رهبری جهان اسلام و برادر بزرگتر بودن اعراب، ضمن انحراف افکار عمومی داخلی در کشورشان به شکلی گسترده در سوریه دخالت کنند.

۶-۳. ادامه رویکرد تهاجمی فعلی

مرور آنچه که عربستان سعودی در سال‌های اخیر در بحران سوریه اجرا کرده است و هزینه‌های هنگفت مادی و معنوی این کشور در این بحران ۱۰ سال اخیر، ادامه سیاست‌های تهاجمی سال‌های گذشته عربستان را به‌عنوان سناریوی محتمل در ذهن تداعی می‌کند. عربستان سعودی بر اساس عوامل ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی و با هدف تضعیف محور مقاومت و تغییر موازنه راهبردی به نفع خود و علیه جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت همه‌جانبه از معارضین سوری و غیرسوری، رویکردی تهاجمی در قبال دولت دمشق اتخاذ نموده است.

دولت عربستان سعودی، ابتدا در دوره ملک عبدالله و بعدتر در دوره ملک سلمان، تمام آنچه که در توان داشته را برای تغییر دولت سوریه به کار بسته است. علاوه بر حمایت‌های تسلیحاتی و لجستیکی از مخالفان دولت دمشق، نفوذ عربستان در میان مجامع اسلامی و عربی همچون «سازمان همکاری اسلامی»^۱، «اتحادیه عرب» و «شورای همکاری خلیج فارس» نیز از دیگر سطوح اعمال فشار سیاسی ریاض بر دمشق است.

بنابراین سناریوی محتمل برای آینده حضور و فعالیت‌های پادشاهی سعودی در بحران سوریه را می‌توان ادامه روند فعلی دانست؛ بدین معنا که دولت عربستان، آنچه را تا به امروز در عرصه‌های مختلف در مقابل دولت سوریه اتخاذ کرده است، دنبال می‌کند و همچنان بر طبل کناره‌گیری فشار اسد می‌کوبد. عربستان این راهبرد را از طریق ایجاد نوعی بازدارندگی شبکه‌ای و همراه کردن دولت‌های همسو پیگیری خواهد کرد. دنبال کردن این راهبرد علی‌رغم داشتن هزینه‌های فراوان برای سعودی‌ها، می‌تواند در صورت سرنگونی دولت سوریه و روی کار آمدن یک دولت سنی همسو با عربستان، منافع درازمدت سران این کشور را تأمین نماید.

دولت عربستان برای دستیابی به این هدف، تمام تلاش خود در حمایت سخت از معارضان را آن‌طور که در سال‌های قبل پیگیری کرده است، ادامه خواهد داد و همزمان از تمام ابزارهای سیاسی، رسانه‌ای و حتی دینی خود برای اعمال فشار بر دمشق استفاده نمود. البته با توجه به شکست‌های پیاپی و تضعیف نیروهای معارض در خاک سوریه که طی سال‌های اخیر با همراهی

1. Organization of Islamic Cooperation (OIC)

شریکان سوریه اتفاق افتاد، این احتمال وجود دارد که دولت سعودی، علاوه بر آنچه در حوزه میدانی انجام می‌دهد، روش‌های سیاسی و دیپلماتیک را نیز همزمان دنبال نماید.

۶-۴. اجرای الگوی عراق

راهبرد دیگری که بعد از گذشت ۱۰ سال از شروع بحران سوریه توسط دولت سعودی قابل اجراست، الگویی است که عربستان در قبال همسایه شرقی سوریه اتخاذ کرده است. سرنگونی رژیم صدام و روی کار آمدن دولت‌های همسو با ایران در عراق، عربستان را وادار به پذیرش عراق جدید با ساختار سیاسی انجمنی کرد؛ ساختاری که در آن، دوستان جمهوری اسلامی ایران دارای نقش پررنگ‌تری هستند. لذا سعودی‌ها در سال ۲۰۱۵، بعد از گذشت بیش از دو دهه قطع رابطه با عراق، سفیر جدید خود در این کشور را معرفی کردند. روابط دیپلماتیک دو کشور با سفر وزیر خارجه وقت عربستان به بغداد در ۲۰۱۷ تقویت شد و از دوران سردی گذشته خود بیرون آمد.

در سوریه نیز پس از شکست عمده معارضان در جبهه‌های مختلف سیاسی و میدانی، این احتمال وجود دارد که عربستان به سمت یک تغییر سیاست بنیادین در قبال دولت سوریه حرکت کند و مشابه عراق از طریق سرمایه‌گذاری و تلاش برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ داخلی، سعی در ایفای نقشی جدید نماید. به بیان دیگر، سعودی‌ها به پشتوانه برخورداری از منابع مالی فراوان، خواهند کوشید تا از طریق ورود سرمایه، سوریه را از دست ایران ربوده و نفوذ ایران را در آن به حداقل برسانند.

سعودی‌ها در ادامه تلاش‌های خود برای ارتقای روابط با عراق برای اولین بار در ۳۰ سال گذشته و به بهانه ارائه خدمات شایسته‌تر به حجاج، نمایندگی خود در بغداد را افتتاح کردند و با تخصیص یک وام یک میلیارد دلاری به دولت عراق و همچنین یک کمک پانصد میلیون دلاری برای تقویت صادرات این کشور، اولین گام خود برای نفوذ در عراق و عقب راندن ایران را برداشتند. ساخت ورزشگاه ۱۰۰ هزار نفری در حومه بغداد و ایجاد منطقه آزاد تجاری، از دیگر پیشنهادهای سعودی‌ها برای دولت عراق بود. عراقی‌ها نیز از این فرصت نهایت استفاده را کرده و فهرستی ۱۸۶ عددی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری به سعودی‌ها ارائه کردند. حال با توجه به شرایط بغرنج دولت دمشق و نیاز روزافزون این کشور به سرمایه خارجی برای بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ، این سناریو که دولت سعودی از فرصت ایجاد شده برای نفوذ در سوریه و عقب راندن ایران نهایت استفاده را خواهد کرد، قابل تأمل است.

۶-۵. همکاری با رقا

سناریوی دیگری که می‌توان از آن به عنوان سناریوی مرجح نام برد، همکاری احتمالی رقبای اصلی منطقه‌ای با یکدیگر در سوریه است. این احتمال وجود دارد که دو کشور رقیب ایران و

عربستان به توافقی مبتنی بر موازنه قوا در سوریه دست یابند. روند تحولات سال‌های گذشته در سوریه، این احتمال را ممکن می‌سازد که قدرت‌های منطقه‌ای و درگیر در بحران؛ مثل ایران، عربستان و ترکیه بر مبنای نوعی توازن قوا و تقسیم مناطق تحت نفوذ، به سمت نوعی همکاری امنیتی حرکت کنند. به عبارت دیگر؛ براساس این سناریو، سه کنشگر اصلی منطقه غرب آسیا، ضمن احترام به مناطق تحت نفوذ یکدیگر در منطقه، روابط خود را براساس الگویی از همکاری - رقابت شکل خواهند داد.

این سناریو، قائل به شکل‌گیری الگویی شبیه به آنچه در اروپا اتفاق افتاد و مناطق تحت نفوذ هریک از قدرت‌های اروپایی شناسایی گردیدند، است؛ به گونه‌ای که سه کشور ایران، ترکیه و عربستان با هماهنگی با شریکان فرامنطقه‌ای خود که به ترتیب روسیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده هستند، حوزه‌های نفوذ یکدیگر را شناسایی و محترم خواهند شمرد و از این طریق، نه تنها ثبات را به سوریه، بلکه به کل منطقه غرب آسیا تعمیم خواهند داد. این موازنه منطقه‌ای و سه بُعدی که همزمان از ابعاد ژئواستراتژیکی و ژئوکالچری نیز برخوردار است، ضمن سهیم کردن کنشگران اصلی در ترتیبات امنیتی و شناسایی حوزه‌های نفوذ هر کنشگر اصلی، تأثیر بازیگران فرامنطقه‌ای را نیز تضمین می‌کند و علاوه بر این، «مناطق زیر سیستم»^۱ نظیر خلیج فارس و قفقاز جنوبی را نیز پوشش خواهد داد.

۶-۶. تحلیل سناریوهای پژوهش

بررسی موشکافانه تحولات اخیر و جاری در سراسر منطقه؛ از جمله تثبیت موفقیت‌های میدانی دولت سوریه، همگرایی بیشتر تهران، مسکو و دمشق در آزادسازی اراضی تحت اشغال سوری، تأکید پوتین بر خروج آمریکا از شرق سوریه، خروج تروریست‌ها از حومه پایتخت و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره آن‌ها در ادلب، بازگشت مأموریت‌های دیپلماتیک عربی به دمشق، ابراز تمایل پادشاه سعودی به همکاری و تعامل با تهران در سخنانی مجمع عمومی، تلاش عراق برای ایجاد همگرایی بیشتر بین تهران و ریاض در چهارچوب اجلاس بغداد، باز شدن بازار سوریه به روی فعالان اقتصادی منطقه و همچنین ضعف روزافزون دولت سعودی در جبهه یمن، همگی گواه و نشانگر کاربست سناریوی همکاری با رقبا توسط عربستان در میدان سوریه است که نمونه بارز آن در قبال ایران صورت پذیرفته است.

در همین راستا، طی سال ۱۴۰۰، چند دور گفت‌وگو و مذاکره بین ایران و عربستان سعودی در بغداد انجام شده است. به گفته طرف ایرانی در این مذاکرات در خصوص موضوعات دوجانبه و امنیت خلیج فارس، پیشرفت جدی صورت پذیرفته است. این گفت‌وگوها هیچ‌وقت متوقف نشده است و پس از روی کار آمدن دولت سیزدهم نیز در سطح مناسبی پیام‌ها رد و بدل گردیده

است. همچنین سلمان بن عبدالعزيز، پادشاه عربستان سعودی نیز در سخنرانی خود در سال ۱۴۰۰، برای مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابراز امیدواری کرد که مذاکرات کشورش با ایران منجر به اعتمادسازی شود. او اضافه کرد که ایران کشور همسایه ماست و امیدواریم که مذاکرات ما با این کشور به اعتمادسازی منجر شود. پادشاه عربستان سعودی از ایمان کشورش به صلح به عنوان یک گزینه راهبردی برای حل بحران در خاورمیانه خبر داد (هژبری، ۱۴۰۰).

گرایش روزافزون ریاض از رویکرد تهاجمی به همکاری به رقبا در موضوع سوریه، می تواند ناشی از آشکار شدن تدریجی زوایای پیروزی در حال مستحکم تر شدن دولت سوریه با کمک متحدانش در جنگ داخلی این کشور دانست. به گونه ای که محورهای اصلی سفر بشار اسد به مسکو در سال ۱۴۰۰ را آزادسازی مناطق تحت کنترل جبهه النصره در استان ادلب در شمال غرب سوریه، موضوعات اقتصادی و نیز راه اندازی نیروگاه های برق تشکیل داده اند. پیوستن وزیر دفاع روسیه به این جلسه، نشانگر این دانسته شده که مسکو در کنار دمشق، در پی تکمیل آزادسازی اراضی سوریه است؛ به نحوی که سران روسیه، تکمیل آزادسازی خاک سوریه را مسأله ای می دانند که نمی توان در قبال آن عقب نشینی کرد (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰).

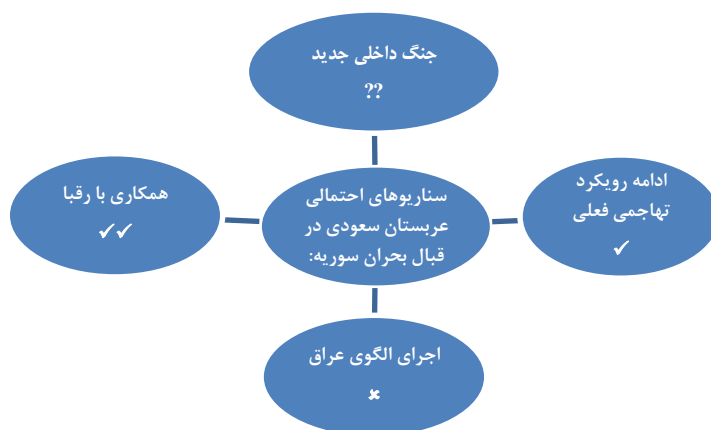
۷- نتیجه گیری

عربستان سعودی، در طول ۱۰ سال بحران سوریه، در تمامی صحنه های سیاسی و میدانی این کشور حضور فعال داشته و با به خدمت گرفتن توان دولت های همراه، نوعی بازدارندگی شبکه ای را در این ماجرا دنبال کرده است. این کشور، در ابتدای شکل گیری بحران سوریه، کوشید تا توجه افکار عمومی را از نابسامانی های داخلی منحرف و همچنین خود را به عنوان رهبری دلسوز در جهان عرب معرفی نماید. سعودی ها همچنین موقعیت ایجاد شده در سوریه را مناسب ترین زمینه برای تسویه حساب با محور مقاومت و حامی سنتی آن یعنی ایران یافتند و از این طریق، در صدد تغییر موازنه قوا به نفع خود و ضربه زدن به محور مقاومت و سوریه به عنوان پل ارتباطی بین تهران و بیروت برآمدند. در همین راستا بود که به حمایت و پشتیبانی از مخالفان دولت سوریه و بویژه گروه های سلفی و تندرو پرداختند.

عربستان سعودی، براساس عوامل ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی و با هدف تضعیف محور مقاومت و تغییر موازنه قوا به نفع خود، رویکرد و سیاستی تهاجمی را در قبال دولت سوریه اتخاذ کرده است تا بتواند اهداف کوتاه و بلندمدت مورد نظر خود در این منطقه از جهان و تسلط کامل بر ترتیبات منطقه ای را تحقق بخشد. همچنین مرور روابط فی ما بین دو کشور در دهه های اخیر و آنچه منطقه در سال های پایانی قرن بیستم از حیث منازعه اعراب با رژیم اسرائیل تجربه کرده است، شواهد و قرائنی مبنی بر بهبود روابط بین دو کشور به دست نمی دهد. به عبارت دیگر؛ اختلافات این دو کشور عمیق تر از آن است که بتوان چشم اندازی برای بهبود آن در شرایط پیچیده امروز متصور بود.

تحلیل روند تهاجمی سال‌های اخیر عربستان در رابطه با بحران سوریه و هزینه‌های فراوان مادی و معنوی که این کشور تاکنون در این بحران متقبل شده است، نشان می‌دهد عربستان سعودی با هدف ارتقا بخشیدن به جایگاه خود در شبه جزیره عربستان، شامات و غرب آسیا و همچنین تبدیل کردن این کشور به قدرت اول منطقه‌ای، همواره خواهد کوشید تا ترتیبات امنیتی و نظامی هوشمندی تعریف و دیگران را به مشارکت در آن‌ها تشویق کند. «ائتلاف نظامی اسلامی»^۱، «ائتلاف عربی علیه قطر» و «ائتلاف عربی علیه یمن» از جمله این ترتیبات هستند (Guidero, and Hallward, 2019: 55-72).

بنابراین طبق آنچه بحث شد، ادامه روند تهاجمی فعلی به‌عنوان یکی از سناریوهای محتمل برای آینده سیاست‌های عربستان در بحران سوریه در نظر گرفته می‌شود. قدرت مالی و اقتاعی که عربستان از آن برخوردار است، امکان تحقق بیشتر این سیاست‌ها از طریق شکل‌دهی یک بازدارندگی شبکه‌ای را فراهم خواهد ساخت. اعمال فشار رسانه‌ای و سیاسی، بازوهای کمکی دولت عربستان برای تحت فشار گذاشتن دولت دمشق در این مسیر خواهند بود (نمودار ۲).



نمودار ۲. سناریوهای احتمالی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه. منبع: نگارندگان.

در مقابل، پیگیری الگویی مشابه آنچه در عراق توسط سعودی‌ها دنبال شده است، گرچه شاید مورد نظر دولت سوریه باشد را نمی‌توان محتمل دانست؛ چرا که تحقق این سناریو، افکار عمومی داخلی در سوریه و توقعات شریکان این کشور را برآورده نخواهد کرد و احتمالاً جایگاه حزب حاکم در سوریه را متزلزل خواهد ساخت.

از سوی دیگر، بر اساس تحولات اخیر، به نظر می‌رسد که در حال حاضر سوریه تا حد قابل توجهی، بحران و جنگ داخلی را پشت سر گذاشته است و سفر اسد به مسکو و قدردانی عمیقش از پوتین نیز شاید یکی از شواهد این مدعا باشد که فعلاً ثبات در سوریه حاکم است. لذا توجه به تحولات جاری، نشانگر کاربست یکی از سناریوهای مدنظر پژوهش حاضر؛ یعنی همکاری با

رقبا توسط عربستان است که نمونه آن شروع مذاکرات چندماهه عربستان با ایران و باز کردن راه‌های دیپلماتیک از سوی عربستان و بسیاری از متحدین این کشور مانند اردن با سوریه است (نمودار ۲).

مهم‌ترین تحولات پیرامون مسأله سوریه طی سال‌های اخیر، چهار سناریوی قابل پیش‌بینی و همچنین نوع واکنشی که دولت ریاض در قبال هریک از این تحولات می‌تواند داشته باشد، در جدول زیر خلاصه شده است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر گردید، از میان سناریوهای ارائه شده توسط پژوهش، سناریوی همکاری با رقبای بیش از سایرین احتمال وقوع دارد (جدول ۱).

جدول ۱. نوع واکنش ریاض به تحولات پیرامون مسئله سوریه براساس سناریوهای پژوهش.

سناریوها	جنگ داخلی جدید (سناریو ممکن)	ادامه رویکرد تهاجمی (سناریو محتمل)	اجرای الگوی عراق (سناریو موجه)	همکاری با رقبای (سناریو مرجح)
تثبیت موفقیت‌های میدانی دولت سوریه	×	×	✓	✓
همگرایی بیشتر ایران، سوریه و روسیه	×	×	✓	✓
توافق اسد و پوتین بر آزادسازی مناطق تحت اشغال و خروج آمریکا	×	×	✓	✓
خروج تروریست‌ها از حومه دمشق و دست برتر اسد در مرکز	×	✓	×	✓
بازگشایی سفارتخانه‌های عربی در دمشق	×	×	✓	✓
ابراز تمایل پادشاه سعودی به برقراری مجدد روابط با تهران	×	×	✓	✓
تلاش عراق برای نزدیکی تهران و ریاض در اجلاس بغداد	×	×	✓	✓
باز شدن بازار سوریه به روی تجار منطقه	×	×	✓	✓

منبع: نگارندگان.

قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند، از داوران گرانقدر که با ارائه نظرات علمی و ارزنده خود موجب غنا و ارتقای سطح علمی پژوهش حاضر شدند، تشکر و قدردانی نمایند.

کتابنامه

- احمدی، حمید و افسانه خسروی (۱۳۹۵)، *کالبدشکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران‌زای داخلی و سیاست بین‌الملل*، فصلنامه سیاست، ۴۶(۴): ۸۱۷-۸۳۸.
- احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰)، *استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب*، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، ۲(۲): ۷۵-۹۷.
- بزرگی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *روش‌های پژوهش در حوزه آینده‌اندیشی*، کتاب ماه علوم/اجتماعی، ۱۳(۱۴): ۱۹-۱۴.
- جعفری ولدانی، اصغر و سید علی نجات (۱۳۹۲)، *نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه* (۱۳۹۳-۱۳۹۰)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۰(۴): ۱۴۱-۱۷۶.

- جهانگیر، کیامرث و حسن ملکی (۱۳۹۴)، *بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها*، فصلنامه سیاست، ۴۵(۲): ۲۸۹-۳۱۰.
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۰)، *طبق گزارش اسپوتنیک؛ در سفر بشار اسد به مسکو چه گذشت؟*، ۲۳ شهریور ۱۴۰۰.
- درج، حمید و حسین مسعودنیا (۱۳۹۸)، *تجزیه و تحلیل رویکرد و منافع سه کشور ایران، ترکیه و عربستان در قبال تحولات سوریه*، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۴(۳): ۱۰۵-۱۳۲.
- درج، حمید و سید جواد امام جمعه‌زاده (۱۳۹۶)، *تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه*، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸(۴): ۳۰۳-۳۳۰.
- دوست‌محمدی، احمد و محمد رجبی (۱۳۹۷)، *عربستان سعودی و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست، ۴۸(۴): ۹۴۵-۹۶۰.
- دهشیری، محمدرضا، سعید قربانی و حامد حکمت‌آرا (۱۳۹۹)، *بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان سعودی در آسیای مرکزی*، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۳(۲): ۴۴۵-۴۶۴.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۸)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، بهادر و سجاد نجفی (۱۳۹۹)، *تیین سناریوهای محتمل پیش رو در روابط ایران و عربستان در بازه زمانی ۱۴۰۸*، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۹(۲): ۶۳-۸۷.
- سراج، رضا (۱۳۹۰)، *نگاه راهبردی به پشت پرده بی‌ثباتی در سوریه*، مرکز آینده‌پژوهی و مطالعات راهبردی تابان.
- سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۹)، *واقع‌گرایی نوکلاسیک چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی*، فصلنامه سیاست، ۵۰(۲): ۶۱۱-۶۲۷.
- شفقت‌نیا آباد، جواد و علی‌اکبر جعفری (۱۳۹۹)، *سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه*، فصلنامه سیاست، ۵۰(۴): ۱۱۶۷-۱۱۸۷.
- شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن، ارسلان قربانی شیخ‌نشین و رضا سیمبر (۱۳۹۴)، *سیاست و حکومت در خاورمیانه*، تهران، سمت.
- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۸)، *خاورمیانه جدیدتر (چشم‌انداز وسیع روابط ایران و سوریه)*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
- کوهکن، علیرضا و سعید تجری (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی» (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۰): ۱۱۳-۱۲۸.

مدنی، مهدی و حسین هواسی (۱۳۹۳)، رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۱(۳۹): ۶۳-۸۰.

مرادی‌پور، حجت‌الله و مهدی نوروزیان (۱۳۸۴)، آینده پژوهی، مفاهیم و روش‌ها، رهیافت، ۶(۳۶): ۴۵-۵۰.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴)، الزامات مطالعات راهبردی آینده پژوهی. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵)، سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان، فصلنامه سیاست، ۴۶(۴): ۱۰۶۷-۱۰۸۷.

مصلی‌نژاد، عباس و علی صمدی (۱۳۹۷)، سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه، فصلنامه سیاست، ۴۸(۱): ۱۹۷-۲۱۹.

نجات، سیدعلی (۱۳۹۲)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، راهبرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۸(۴): ۶۳۱-۶۵۵.

نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

هژبری، زهرا (۱۴۰۰)، خطیب زاده: گفتگوهای دو جانبه خوبی با عربستان داشته‌ایم، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱ مهر ۱۴۰۰.

یزدانی، عنایت‌الله و سید سعید حسن‌زاده (۱۳۹۷)، رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی و آمریکا در قبال بحران یمن (۲۰۱۵-۲۰۱۱)، فصلنامه سیاست، ۴۸(۴): ۱۰۷۵-۱۰۹۲.

عمر، حسن (۲۰۱۲)، دول الخلیج [الفارسی] و الازمه السوریه: مستويات التحرك و حصيلة المواقف، دوحه: مرکز الجزیره للدراسات.

References

- Ahmadi, Hamid and Afsane Khosravi (2017), "THE ANATOMY OF SAUDI INVASION OF YEMEN: GEOPOLITICS, DOMESTIC CRISIS MILIEU AND INTERNATIONAL POLITICS", *Politics Quarterly*, Winter 2017, 46(4): 817-838 (in Persian).
- Ahmadian, Hassan and Mohammad Zare (2011), "Saudi Arabia's Strategic Move vis-à-vis the Arab Recent Developments", *Political, defense and security policy guidelines*, 2(2): 75-97 (in Persian).
- Akgul, Pinar and Nazife Selcen (2016), "From Stillness to Aggression: The Policy of Saudi Arabia towards Syria after the Arab Spring", *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 6, No. 9, September 2016.
- Barzegar, Keyhan (2012), *The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East*, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School.

- Bozorgi, Mohammadreza (2009), "Research methods in the field of future thinking", *Social Science Month Book*, 13(14): 14-19 (in Persian).
- Dehshiri, Mohammadreza, Saeed Ghorbani and Hamed Hekmatara (2021), "A Comparative Study on the Cultural Diplomacy of Iran and Saudi Arabia in Central Asia", *Central Eurasia Studies*, Autumn & Winter Summer and Autumn 2021, 13(2): 445-464 (in Persian).
- Doostmohammady, Ahmad and Mohammad Rajabi (2019), "SAUDI ARABIA AND SECURITY THREAT AGAINST ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN", *Politics Quarterly*, Winter 2019, 48(4): 945-960 (in Persian).
- Dorj, Hamid and Hussein Masoudnia (2020), "Analysis of the Geopolitical Approach and Interests of Iran", *Turkey and Saudi Arabia towards the Developments in Syria*, Spring 2020, 4(3): 105-132 (in Persian).
- Dorj, Hamid and Seyed Javad Emam Jomezade (2017), "An Analysis of the Saudi Approach to the Developments in Syria", *Political and International Approaches*, Autumn 2017, 8(4): 86-120 (in Persian).
- Guidero, Amanda, and Maia Carter Hallward (2019), *Global Responses to Conflict and Crisis in Syria and Yemen*, London: Palgrave Macmillan.
- Guzansky, Yoel (2011), "Saudi Activism in a Changing Middle East", *Strategic Assessment*, Vol. 14, No. 3.
- Harriet, Sherwood, (2012), "Arab League Urges Joint UN-Arab Peacekeeping Mission in Syria", *Guardian*, February 2012.
- Hozhabri, Zahra (2021), "Khatibzadeh: We have had good bilateral talks with Saudi Arabia", *Islamic Republic News Agency*, 23 September 2021 (in Persian).
- Human Rights Watch (2019), "Syria Events of 2018".
- Islamic Parliament Research Center (2015), "Requirements for Strategic Future Studies" (in Persian).
- Jahangir, Kiamars and Hassan Maleki (2015), "ISLAMIC WAKE UP, ROOTS AND BASES", *Politics Quarterly*, Summer 2015, 45(2): 289-310 (in Persian).
- Karthikeyan, Badri (2015), "Arab Spring brings success, failures", *The Triangle*, 27 February 2015.
- Kooh kan, Ali Reza and Saei Tajari (2015), "The Syrian Crisis and Saudi Arabia's Regional Policy (2011 – 2014)", *Strategic Research of Politics*, Winter 2015, 3(10): 113-128 (in Persian).
- Madani, Seyyed Mahdi and Hussein Havasi (2015), "Behavioral Study of Saudi Arabia's Foreign Policy before Egypt and Bahrain Following the Arab Revolutions", *Journal of Islamic Revolution Studies*, 11(39): 63-80 (in Persian).
- McCarthy, Niall (2015), "Where are ISIS supporters tweeting from", *Brookings Institution*, March 20, 2012.
- Mehr News Agency (2021), "According to Sputnik; What happened during Bashar al-Assad's trip to Moscow?", 14 September 2021 (in Persian).

- Moradipour, Hojjatollah and Mahdi Norouzian (2006), "Future Studies, Concepts and Methods", *Rahyaft*, Winter 2006, 15(36): 45-50 (in Persian).
- Mossalanejad, Abbas (2017), "REGIONAL BALANCE POLICY IN IRAN-SAUDI ARABIA RELATIONS", *Politics Quarterly*, Winter 2017, 46(4): 1067-1087 (in Persian).
- Mossalanejad, Abbas and Ali Samadi (2018), "SAUDI STRATEGIC POLICY MAKING; ENLARGEMENT OF THE MIDDLE EAST CRISIS AND GEOPOLITICAL CHAOS", *Politics Quarterly*, Spring 2018, 48(1): 197-219 (in Persian).
- Nakamura, Satoru (2013), "Saudi Arabia Diplomacy during Syrian Humanitarian Crisis: Domestic Pressure, Multilateralism, and Regional Rivalry for an Islamic State", IDE-JETRO: Institute of Developing Economics.
- Nejat, Seyed Ali (2013), "The Role of Regional Powers in the Syrian Crisis", M.A. Thesis in Regional Studies: Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University (in Persian).
- Nejat, Seyed Ali (2014), "The Strategy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in response to the Syrian crisis", *Foreign Policy Quarterly*, 28(4): 631-655 (in Persian).
- Niakouee, Seyed Amir (2012), *Autopsy of Contemporary Revolutions in the Arab World, First Edition*, Tehran: Mizan Publishing (in Persian).
- Omar, Hassan (2012), "The [Persian] Gulf States and the Syrian Crisis: Levels of Action and the Score of Attitudes", Doha: Al Jazeera Center for Studies (in Arabic).
- Salamey, Imad, Mohammed Abu-nimer, and Elie Abouaoun (2018), *Post-conflict Power-sharing Agreements; Options for Syria*, London: Palgrave Macmillan.
- Samii, Abbas William (2008), "A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship", *The Middle East Journal*, Vol. 62, No. 1.
- Seifi, Abdolmajid (2020), "Neoclassical Realism: A Framework for Assessing Saudi Arabia's Foreign Policy toward Islamic Awakening", *Politics Quarterly*, Summer 2020, 50(2): 611-627 (in Persian).
- Seraj, Reza (2011), "A strategic look behind the scenes of instability in Syria", Taban Center for Future and Strategic Studies (in Persian).
- Shafaghatnia Abad, Javad, Aliakbar jafari (2021), "Russia's Balance of Power Policy in Syria Crisis", *Politics Quarterly*, Winter 2021, 50(4): 1167-1187 (in Persian).
- Shirazi, Habibollah Abolhasan, Arsalan Ghorbani Sheikhneshin and Reza Simbar (2013), *Politics and Government in the Middle East*, Tehran: Samt (in Persian).
- Sunayama, Sonoko (2007), *Syria and Saudi Arabia*, London: Tauris Academic Studies.
- Tahaei, Seyed Javad (2009), *The Newer Middle East (Broad Perspectives on Iran-Syria Relations)*, Tehran: Islamic Azad University, Vice Chancellor for Research (in Persian).

- UNICEF Middle East and North Africa (2019), "Syria Crisis Fast Facts".
- United Nations High Commissionaire for Refugees (UNHCR) (2019), "Syria Emergency".
- Valdani, Asghar Jafari and Seyed Ali Nejat (2014), "Role of Regional Powers in the Syrian Crisis (2011-2014)", *Middle East Studies Quarterly*, 20 (4): 141-176 (in Persian).
- World Bank (2019), "The World Bank in Syrian Arab Republic", 2019.
- Yazdani, Enayat Allah and Seyed Saied Hassanzadeh (2019), "FOREIGN POLICY TOWARDS THE YEMEN CRISIS (2011-2015)", *Politics Quarterly*, Winter 2019, 48(4): 1075-1092 (in Persian).
- Zarei, Bahador (2019), *Regional Studies of the Persian Gulf*, Second Edition, Tehran: University of Tehran Press (in Persian).
- Zarei, Bahador and sajad najafi (2020), "Demonstration of possible scenarios toward relationship between Iran and Saudi Arabia in the time horizon of 1408", *Political Studies of the Islamic World*, Summer 2020, 9(2): 63-87 (in Persian).